علیرضا اسماعیلی[1]

معماری دورهٔ پهلوی به روایت اسناد

۱) آرامگاه فردوسی

مطالعهٔ تاریخ معماری و شهرسازی معاصر ایران بر مبنای اسناد علاوه بر آنکه به تحلیل دقیق‌تری از آن می‌انجامد، با در اختیار قرار دادن اسناد متقن، تعمیق و تدقیق بیشتر در مطالعات محققان دیگر را نیز میسر می‌سازد. سلسله مقاله‌های «معماری دورهٔ پهلوی به روایت اسناد» با چنین مقصودی تهیه و در هریك از آنها، مسیر ساخت یکی از آثار برجستهٔ معماری دورهٔ پهلوی بر مبنای اسناد بررسی می‌شود.

نخستین نوشتار از این مجموعه به «آرامگاه فردوسی» اختصاص دارد که از نخستین بناهای باشکوه این دوره است. ساختن آرامگاهی برای فردوسی از زمان اوج‌گیری احساسات ملی در پی اشغال ایران در هنگام جنگ جهانی اول در میان اهل فرهنگ مطرح شده بود. در میان عامه نیز قرنها بود که فردوسی و کتاب سترگ او *شاهنامه* در زندگی و اندیشهٔ مردم تنیده شده بود. از این رو، حکومت پهلوی اول می‌توانست با پیوند دادن فردوسی با گرایشهای خود به سمت ایران باستان، هم فرهیختگان و هم عامهٔ مردم ایران را با سیاست فرهنگی خود همراه کند. اینکه نمایندهٔ زرتشتیان در مجلس شورای ملی را مأمور شناسایی مکان دفن فردوسی کردند نیز از این جهت شایستهٔ تأمل است. در هر صورت، در سال ۱۳۰۵ش مکان تقریبی قبر فردوسی شناسایی شد و مالك زمین، آن را برای ساختن مقبره اهدا کرد. در مدتی کوتاه، مهندسان ایرانی و خارجی چندین طرح برای بنای آرامگاه تهیه کردند که از آن میان طرح کریم طاهرزاده بهزاد در سال ۱۳۰۸ش برگزیده شد. نقش سیاست‌مداران برجستهٔ دورهٔ رضاشاه در تعیین کیفیت و ماهیت این طرح و ضرورت شباهت آن با مقبرهٔ کوروش نیز از نظر آشکار کردن سیاستهای فرهنگی حکومت شایان تأمل است. طاهرزاده ساخت بنا را در همان هنگام آغاز کرد، اما مدتی بعد، کار احداث بنا به سبب ناخشنودی مسئولان از کیفیت و استحکام ساختمان متوقف و از نقشهٔ طاهرزاده صرف نظر شد. طراحی بنا را به آندره گدار سپردند و برای تأمین هزینهٔ آن اوراق مشارکت مردمی چاپ کردند. بروز مشکلات در تأمین هزینه‌ها فرصتی برای تجدید نظر در طرح گدار فراهم آورد و دوباره از طاهرزاده بهزاد خواستند طرحی نو در اندازد. این طرح در ۱۳۱۲ش به تصویب انجمن آثار ملی رسید و استاد حسین لرزادهٔ سی‌ساله هم در ساختن آن شرکت داشت. بنای مقبره در سال ۱۳۱۳ش به پایان رسید و جشن هزارهٔ فردوسی هم به همین مناسبت در همان سال برگزار شد. سی سال بعد که ساختمان بر اثر نشست در آستانهٔ ویرانی بود، کار تجدید بنا را با طرحی تازه، به شرط حفظ حجم و نمای طرح دورهٔ رضاشاه، به مهندس هوشنگ سیحون سپردند. اجرای این طرح در سال ۱۳۴۷ش به پایان رسید و در دهم اردیبهشت همان سال افتتاح شد.

تلاش حکومتها برای ایجاد هویتی ویژهٔ خود با تمسك به مظاهر فرهنگی، مخصوص دوران مدرن نیست و در طول تاریخ و سرتاسر جهان نمونه‌های گوناگونی برای آن می‌توان یافت. در تاریخ ایران نیز این نمونه‌ها کم نیست. از موارد متأخر آن می‌توان از تلاشهای حکومت صفوی یاد کرد. صفویان که با اتکا بر مذهب تشیع به حکومت رسیدند درصدد بودند هویت فرهنگی‌ای برای ایران متحد آن روزگار پدید آورند که از هویت ممالك عثمانی کاملاً متمایز باشد. بی‌شك ظهور معماری پرشکوه دورهٔ صفویه به‌ویژه در مساجد و مدارس، از این نظر نیز شایان تفسیر است. صفویان با تقویت نهاد روحانیت شیعه به انتقال آموزه‌های شیعی در سراسر کشور و در بین مردم پرداختند. این تعلیم از طریق مدارس و مساجد صورت می‌گرفت. صفویان با احداث مساجد و مدارس، هم امکانات این تعلیم را گسترش می‌دادند، هم بر پای‌بندی خود به اسلام اصرار می‌کردند، و هم از طریق کالبد معماری مساجد و مدارس، سیاست دینی و فرهنگی و حکومتی خود را در محیط زندگی مردم تثبیت می‌کردند و نظام ارزشی حاکم را به آنان یادآور می‌شدند. شواهد چنین سیاستهایی را در دوره‌های بعدی نیز می‌توان یافت؛ از جمله در دورهٔ ثبات نسبی حکومت فتح‌علی‌شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار.

در دوران مدرن، وجهی دیگر بر این میل عمومی حاکمان افزوده شد: ظهور «دولت ـ ملت»های جدید. در این دوران، مرزهای ملی که مطابق قوانین بین‌المللی تعیین می‌شد، لزوماً بر مرزهای فرهنگی و حتی قومی منطبق نبود. از این رو، حکومتهای کشورهای تازه‌تأسیس ناگزیر بودند هویتی برای خود بسازند که با مرزهای آنان منطبق باشد. این وضع با تقطیع برخی از کشورهای پهناور در پایان جنگ جهانی اول به جنبهٔ اصلی جغرافیای فرهنگی و سیاسی جهان در سالهای آغازین قرن چهاردهم هجری شمسی بدل شد.

ایران نیز در این جریان جهانی ایجاد هویتهای ملی مجعول شرکت داشت. حکومت نوپای پهلوی به این واقعیت توجه نداشت که مرزهای سیاسی ایران تا حد بسیاری (هرچند در دامنه‌ای کوچك‌تر) بر مرزهای فرهنگی ایران منطبق است و ایران و ایرانی، بر خلاف کشورهای تازه‌تأسیس آن روزگار، نیازی به جعل هویت ملی ندارد. حکومت پهلوی در پی ایجاد هویتی نو بود که

علاوه بر تشخص بخشیدن به ایران در رقابت با کشورهای نوپای منطقه (که غالباً از تجزیهٔ امپراتوری عثمانی پدید آمده بودند)، مدرن‌سازی کشور را آن‌چنان که او می‌فهمید تسهیل کند. باید رنگ اسلامی از این هویت زدوده می‌شد تا هم رابطهٔ آن با گذشته گسسته شود و هم دست متدینان و رهبران دینی، که عوامل مزاحم حکومت و نوسازی مطلوب آن بودند، کوتاه گردد. این‌چنین بود که با روی کار آمدن سلسلهٔ پهلوی تغییرات و دگرگونیهای گسترده‌ای با «آمیزه‌ای از ملی‌گرایی کهن فرهنگی و قومی و اشتیاق شدید برای هر چیز تازه و خارجی»[۲] در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی کشور به وجود آمد.

با وقوع مشروطه در کمتر از دو دهه پیش از روی کار آمدن رضاشاه، اختیار سلطنت محدود و اندیشهٔ سیاسی سلطنت متحول شده بود. با ناکام ماندن مشروطه، ناسیونالیسم ایرانی که از اجزای فکری روشن‌فکران، به منزلهٔ یکی از نقش‌آفرینان انقلاب مشروطه، محسوب می‌شد، بر اثر تجاوزها و دخالتهای روس و انگلیس تخویف و تحقیر بسیار شد. بخشی از روشن‌فکران به قدرت رسیدن رضاشاه را، فارغ از مسیر آن، فرصتی برای پیشرفت تلقی و از آن حمایت کردند. آنان امیدوار بودند که آمال نافرجام خود در دورهٔ مشروطه را به وسیلهٔ رضاشاه برآورده کنند. رضاشاه اگرچه از نظر خاستگاه اجتماعی و طبقاتی هیچ‌گونه نسبتی با روشن‌فکران نداشت، سلطنت خود را بر دوش برخی از روشن‌فکران بنیاد نهاد، تا به وسیلهٔ آنان اهداف خود را در نوسازی و نیز کوتاه کردن دست مدافعان سنتها، از هر قبیل، محقق سازد. از این رو رضاشاه و روشن‌فکران به رغم تفاوت در ماهیت و اهداف بلندمدتشان، در کوتاه‌مدت همراه و هم‌مسیر شدند.

پیداست که ایجاد هویت بدون اعتنا به تاریخ ممکن نیست و حتی ملیتهای مجعولی که فاقد تاریخ واقعی‌اند، برای ایجاد هویت به ساختن تاریخ دست می‌زنند. دستگاه فرهنگی رضاشاه در مراجعه به تاریخ ایران با قرنها تمدن و فرهنگ غنی اسلامی مواجه می‌شد که در قالب هویت مطلوب او نمی‌گنجید. از این رو مراجعه به تاریخ را با نادیده گرفتن دوران اسلامی ایران پی گرفت و معنای جدید «ایران باستان» از همین جا پدید آمد. با اتکا به مظاهر فرهنگی‌ای که یادآور ایران پیش از اسلام باشد، می‌توانستند بر هویت تاریخی ایران تکیه کنند، بدون آنکه با فرهنگ اسلامی سروکار داشته باشند. بدین ترتیب اهداف فرهنگی حاصل از ترکیب ناسیونالیسم و مدرنیسم محقق می‌شد. این ناسیونالیسم باستان‌گرا در میان روشن‌فکران ایرانی بی‌سابقه نبود. در بسیاری از نوشته‌های دورهٔ قاجاریه، از جمله آثار میرزا آقاخان کرمانی و میرزا فتح‌علی آخوندزاده، توجه به تاریخ و فرهنگ ایران باستان به چشم می‌خورد. آراء برخی از روشن‌فکران پس از مشروطه دربارهٔ ضرورت تغییر خط فارسی را نیز می‌توان از جملهٔ این شواهد شمرد. چنین سابقه‌ای نیز بر توفیق سیاستهای جدید افزود.

شاه و سیاست‌گذاران روشن‌فکر دستگاه سلطنت نیك بر اهمیت جنبه‌های فرهنگی در ایجاد هویت جدید واقف بودند و می‌دانستند که این اندیشه باید در هنر و همهٔ مظاهر فرهنگی، از لباس گرفته تا معماری، نمود داشته باشد. باید اندیشهٔ جدید در قالب مظاهر فرهنگی به ظهور می‌رسید تا رفته‌رفته به هویت ملی بدل می‌شد. دستگاه فرهنگی حکومت با چنین منظوری به نهادسازی و نمادسازی پرداخت و بر ادبیات، تاریخ، آداب و رسوم، هنر و معماری تأثیر گذاشت. این سیاست با جریان غالب شرق‌شناسی در میان محققان و مورخان اروپایی نیز هماهنگی داشت. شرق‌شناسان در صدد شناختن همان ایرانی بودند که روزگاری در برابر یونان و روم قد برافراشته بود؛ و این ایران چیزی جز ایران باستان نبود. از این رو آنان نیز در تحقیقات خود ایران پس از اسلام را غالباً نادیده می‌گرفتند. دولتهای غربی نیز که پیش از این تأکید بر هویت ایرانی را برنمی‌تافتند، در آن زمان در مقابل خطرها و تهدیدهای ناشی از گسترش کمونیسم، از ناسیونالیسم باستان‌گرایانهٔ ایرانی حمایت می‌کردند و آن را دامن می‌زدند.

در واقع تا پیش از آن، میراث ایران قبل و بعد از اسلام یکسره میراث فرهنگی ایران تلقی می‌شد. اما سیاست‌مداران دورهٔ پهلوی اول می‌کوشیدند با مقابل هم قرار دادن میراث اسلام و ایران، میراث ایران بدون اسلام را مظهر شکوه و اقتدار ملی و تفاخر جهانی قلمداد کنند و میراث اسلام را سد راه پیشرفت و دست‌یابی به جهان مدرن و مترقی نشان دهند.[۳] پیداست که این سیاستْ رنگ غالب فعالیتهای فرهنگی در آن دوره را تعیین می‌کرد و اگر از مظاهر فرهنگ ایران دورهٔ اسلامی هم یاد می‌شد

به صورتی بود که با این رنگ غالب معارضه نداشته باشد. این‌چنین بود که حتی به شخصیتهای برجستهٔ اسلامی ایران (همچون ابن سینا) نیز رنگ ایرانی محض می‌زدند و وجههٔ اسلامی آنان را می‌زدودند.

انجمن آثار ملی و اندیشهٔ ایجاد بنای آرامگاه فردوسی

برخی از فعالیتهای «انجمن آثار ملی» با عنایت به چنین سیاستی قابل فهم است. این انجمن که در سال ۱۳۰۱ش با ریاست محمدعلی فروغی (ذکاءالملك) و نیابت سیدحسن تقی‌زاده تأسیس شده بود، با تثبیت حکومت رضاشاه فعالیتهای خود را گسترش داد. وظیفهٔ اصلی این انجمن حفظ و مرمت بناهای تاریخی و تجلیل از رجال فرهنگی و ادبی کشور بود. انجمن در نخستین فعالیتهای خود به تجلیل از حکیم ابوالقاسم فردوسی پرداخت. فردوسی از منظر دستگاه سیاسی و فرهنگی پهلوی، مسلمانی نبود که عناصر ملی ایرانی را احیا کرده بود؛ بلکه مظهر ایرانیگری در برابر عربها، مسلمانان و ترکان بود. از این رو بود که زرتشتیان را در بزرگداشت او شرکت می‌دادند و کارگزارن فرهنگی پهلوی او را سرپلی می‌دانستند که می‌توان با تکیه بر او از شکاف دورهٔ اسلامی گذشت و به ایران پیش از اسلام رسید.

ساخت آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی از نخستین تصمیمات مهم انجمن بود. درخصوص این اقدام انجمن باید کمی به عقب بازگشت و پیشینهٔ آن را قبل از دورهٔ رضاشاه جستجو کرد. پس از جنگ جهانی اول و اشغال ایران به دست نیروهای متخاصم و بالاگرفتن احساسات ملی در کشور، در مجامع و مطبوعات مطالبی در خصوص لزوم ساخت آرامگاهی باشکوه برای فردوسی مطرح شد. ملك‌الشعرا بهار در سال ۱۲۹۹ش در مقاله‌ای در هفته‌نامهٔ *نوبهار* از ضرورت بنای آرامگاهی در خور مقام و منزلت فردوسی سخن گفت.[۴] قبلاً در دورهٔ قاجاریه، در زمان حکمرانی میرزا عبدالوهّاب‌خان شیرازی (آصف‌الدوله) بر خراسان، به دستور وی در نوبران طوس، در محلی که براساس قراین و شواهد و تحقیقات هیئتی فرانسوی مدفن فردوسی شناخته شده بود، بنایی از خشت و گل ساخته بودند.[۵] البته پیش از آن بارها محل دفن فردوسی را بدخواهان وی از جمله عبیدالله‌خان ازبك ویران و بر قبر او زراعت کرده بودند.[۶]

انتخاب فردوسی، شاعر حماسه‌سرای ایران، در انجمن آثار ملی خود نکتهٔ ظریفی است. فردوسی را احیاکنندهٔ تاریخ و فرهنگ باستانی ایران می‌شناختند که در دورهٔ تسلط ترکان غزنوی مقابلهٔ فرهنگی خویش را با سرودن اثر جاودانهٔ خود *شاهنامه* آغاز کرد. فردوسی و *شاهنامه*‌اش علاوه بر نخبگان در نزد توده‌های مردم نیز نام‌آشنا بودند. در محافل سنتی عامه همچون زورخانه‌ها اشعار *شاهنامه* بر سر زبان مرشدان بود و حکایات حماسی آن را نقالان و پرده‌خوانان برای مردمان کوچه و بازار نقل می‌کردند. از همین‌رو فردوسی فصل مشترك عامه و کارگزاران فرهنگی رژیم پهلوی در ایجاد هویت جدید مبتنی بر ناسیونالیسم باستان‌گرا بود.

نخستین طرحهای بنای آرامگاه

بر این اساس در بهار ۱۳۰۵ش انجمن آثار ملی هیئتی را به سرپرستی ارباب کیخسرو شاهرخ، خزانه‌دار انجمن آثار ملی و نمایندهٔ زرتشتیان در مجلس شورای ملی، مأمور شناسایی محل دقیق دفن فردوسی در طوس کرد. کیخسرو شاهرخ با مساعدت والی خراسان (محمود جم)، فرمانده لشکر شرق (امان‌الله جهانبانی)، نایب‌التولیهٔ آستان قدس رضوی (محمدولی اسدی) و معمّرین طوس موفق به شناسایی محل آرامگاه فردوسی شد. در گزارش این مأموریت به انجمن آمده است:

> چون نظامی عروضی در کتاب *چهارمقاله* نقل کرده است که فردوسی را در باغ خودش به‌خاك سپردند و به سال ۵۱۰ هجری شخصاً قبر او را زیارت کرده و امروز باغ حاج مقام‌التولیه طبق نظر عموم مردم طوس همان باغ فردوس است، لذا در باغ مذکور به تجسس پرداختند و تختگاهی یافتند که پس از خاك‌برداری، آثار قبر ظاهر گردید. بنا بر این همان تختگاه که طول آن شش متر و عرضش پنج متر است، مدفن فردوسی است.[۷]

پس از مشخص شدن محل قبر فردوسی، زمین آن به مساحت ۲۳هزار مترمربع در اراضی مزرعهٔ اسلامیه و در مالکیت حاج میرزا محمدعلی قائم‌مقام رضوی بود؛ و او آن را در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۰۶ش برای بنای آرامگاه اهدا کرد.[۸] فرزندان ملك‌التجار نیز هفت‌هزار مترمربع از اراضی جنب مزرعهٔ مذکور را هدیه کردند.[۹] بدین ترتیب زمینی با

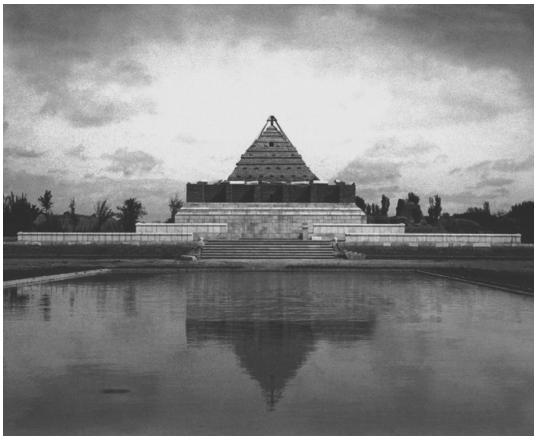

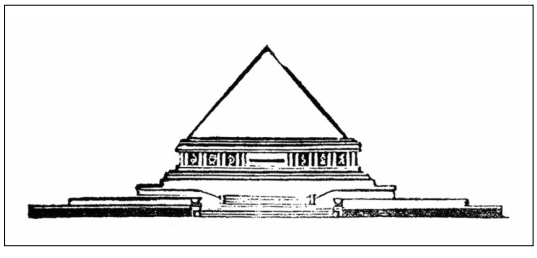

ت۱ (راست). کریم طاهرزاده بهزاد (منسوب)، طرح اول آرامگاه فردوسی، پس از ۱۳۰۵ش، مأخذ تصویر: شافعی و دیگران، *معماری کریم طاهرزاده بهزاد*، ص۵۴. بنا بر آنچه در این مأخذ از مجلهٔ ایرانشهر، ش۱۰، نقل شده، این تصویر طرح بهزاد است؛ اما مطابق آنچه طاهرزاده بهزاد در نامه‌اش به تیمورتاش آورده (نك: ت۴)، این تصویر طرح هرتسفلد را نشان می‌دهد.

ت۲ (چپ بالا). آندره گدار، طرح دوم برای آرامگاه فردوسی، ۱۳۰۸ش، مأخذ تصویر: شافعی و دیگران، همان، ص۵۹

ت۳ (چپ پایین). آندره گدار، طرح دوم برای آرامگاه فردوسی، ۱۳۰۸ش، مأخذ تصویر: شافعی و دیگران، همان، ص۵۹

مساحت ۳۰هزار مترمربع به این کار اختصاص یافت.

گویا طراحی بنای آرامگاه فردوسی را به مسابقه گذاشته بودند، زیرا چندین نفر از معماران داخلی و خارجی طرحهایی برای آن عرضه کردند. ارنست هرتسفلد[1] که خود از اعضای افتخاری انجمن آثار ملی بود، اولین طرح را عرضه کرد. این طرح گنبدوار که بیشتر شبیه آرامگاههای مذهبی بود، نظر موافق انجمن را جلب نکرد.[10] به نظر می‌رسد انجمن از همان ابتدا درصدد ساخت بنایی به سبك معماری ایران پیش از اسلام بوده است، چنان‌که چنین ایده‌هایی را می‌توان در آثار دیگر دورهٔ رضاشاه، مانند ساختمان موزهٔ ایران باستان مشاهده کرد. در این میان تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه، نیز در خصوص سبك ساختمان آرامگاه فردوسی معتقد بود «خدمات فردوسی را نسبت به حفظ ملیت ایران و ایجاد وحدت ملی باید با خدمات کورش کبیر مشابه دانست و مزارش نیز باید شبیه آرامگاه آن شاهنشاه باشد».[11]

طرح دیگر متعلق به کریم طاهرزاده بهزاد بود که ستونها و سرستونهای آن را به سبك و اسلوب معماری تخت جمشید طراحی کرده بود. این طرح را هیئتی که از طرف انجمن آثار ملی مأمور بررسی طرحهای پیشنهادی شده بود، در مهرماه ۱۳۰۸ش تصویب کرد و به اطلاع بهزاد رساند.[12] بهزاد نیز بلافاصله عملیات ساخت آرامگاه را آغاز کرد. چند ماهی از شروع کار براساس نقشهٔ بهزاد نگذشته بود که سیدحسن تقی‌زاده، والی جدید خراسان، طی نامه‌ای به کیخسرو شاهرخ خبر از وضع نامناسب ساختمان داد.[13] بنا بر این کیخسرو شاهرخ به اتفاق بهزاد از تهران عازم مشهد شد. او در این خصوص می‌نویسد:

> در ورود به مشهد و رفتن به طوس هم دیدم مبالغی خرج شده و جز شفته‌کاری زیر بنا و تهیهٔ قدری سنگهای بی‌استقامت سست، کار دیگری نشده و شفته‌کاری به‌طوری سست بود که من با پنجه آنها را می‌کندم. از طرفی هرقدر از آقای طاهرزاده توضیح می‌خواستم که به چه نحو این ساختمان انجام خواهد شد که از دوام آن اطمینان حاصل باشد، چون نتوانست جواب قانع‌کننده‌ای بدهد لهذا [...] از نقشهٔ طاهرزاده و مداخلهٔ مشارالیه صرف‌نظر [...شد].»[14]

طاهرزاده در اعتراض به این تصمیم نامه‌ای به تیمورتاش نوشت. او ابتدا از علاقهٔ تیمورتاش نسبت به این کار گفت: «چاکر یقین دارم که علاقهٔ حضرت اشرف به مقام بلند فردوسی و مقبرهٔ آن مرد بزرگ از همهٔ ایرانیها بیشتر است، به‌دلیل اینکه هم‌وطن شاعر بزرگ طوس هستید.»[15] سپس از تکرار تجربهٔ مقبرهٔ نادرشاه بیم داد و از ترجیح طرحش بر دیگر طرحهای ارائه شده گفت:

> لازم می‌دانم توجه آن وجود محترم را به چگونگی مقبرهٔ آن دانشور بزرگ جلب کنم که مبادا مثل مقبرهٔ نادر عاری از تمام مزایا درست شود! تاریخ تهیهٔ نقشه بدین قرار است: در نتیجهٔ مسابقه، انجمن محترم آثار ملی نقشهٔ چاکر را به نقشه‌های آقای هرتزفلد و آقای پروفسور گدار[2] و غیره ترجیح داده و مسئله را از طرف انجمن

(1) Ernst Herzfeld

(2) André Godard

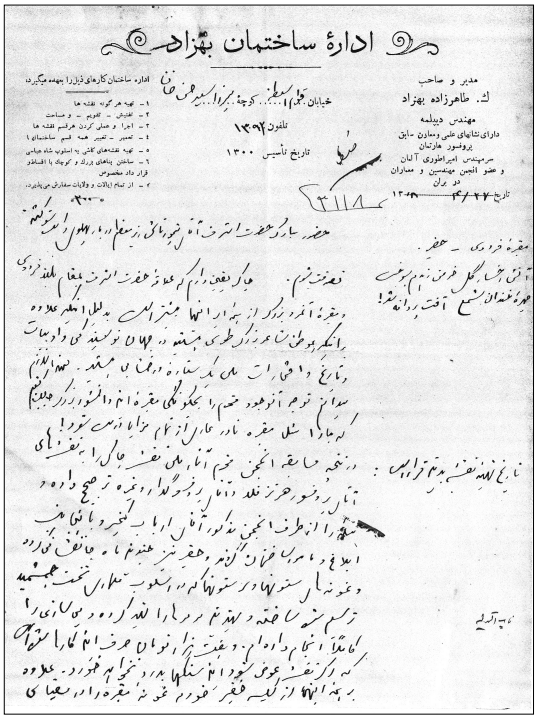

اداره ساختمان بهزاد

مدیر و صاحب
ك. طاهرزاده بهزاد

مهندس دیپلمه
دارای نشانهای علمی ومدون سایق
پروفسور هارتمان
سرمهندس امپراطوری آلمان
و عضو انجمن مهندسین و معماران
در برلن

خیابان [illegible] کوچه میرزا اسمعیل خان

تلفون ۱۳۹۶

تاریخ تأسیس ۱۳۰۰

تاریخ ۱۳۰۸/۲/۲۷

۳۱۱۸

اداره ساختمان کارهای ذیل را بعهده میگیرد:
۱ - تهیه هرگونه نقشه ها
۲ - تفتیش - تکلیم - و مساحت
۳ - اجرا و عملی کردن هرقسم نقشه ها
۴ - تعمیر - تغییر هیئت قسم ساختمانهای ا
۵ - تهیه نقشه‌های کلی یا استیلی شده عمارتی
۶ - ساختن بناهای بزرگ و کوچك با اقساط قرار داد مخصوص
۷ - از تمام ایالات و ولایات سفارش می‌پذیرد.

حضور مبارك حضرت اشرف آقای تیمورتاش وزیر معظم دربار پهلوی دامت شوکته

تصدقت شوم، چاکر یقین دارم که علاقهٔ حضرت اشرف به مقام بلند فردوسی و مقبرهٔ آن مرد بزرگ از همهٔ ایرانیها بیشتر است، به دلیل اینکه علاوه بر اینکه هموطن شاعر بزرگ طوس هستید، در جهان نویسندگی و ادبیات و تاریخ و افتخارات ملی، یك ستارهٔ درخشانی هستید. معهذا لازم می‌دانم توجه آن وجود محترم را به چگونگی مقبرهٔ این دانشور بزرگ جلب کنم که مبادا مثل مقبرهٔ نادر عاری از تمام مزایا درست شود!

تاریخ تهیهٔ نقشه بدین قرار است: در نتیجهٔ مسابقه، انجمن محترم آثار ملی نقشهٔ چاکر را به نقشه‌های آقای پروفسور هرتزفلد و آقای پروفسور گدار و غیره ترجیح داده و نتیجه را از طرف انجمن مذکور، آقای ارباب کیخسرو به این‌جانب ابلاغ و مأمور ساختمان کردند. و حقیر نیز چندین ماه جان‌فشانی کرده و نمونه‌های ستونها و سرستونها که در اسلوب معماری تخت جمشید ترسیم شده ساخته و بهترین مرمرها را تهیه کرده و پی‌سازی را کاملاً انجام داده‌ام. و هفت‌هزار تومان صرف این کارها شده است که اگر نقشه عوض شود این سنگها به درد نخواهد خورد. علاوه بر همهٔ اینها، از کیسهٔ فقیر خودم نمونهٔ مقبره را در مقیاس یك‌دهم در بنده‌منزل ساخته‌ام که چند روز دیگر تمام خواهد شد و در نظر دارم به توسط حضرت اشرف تقدیم انجمن آثار ملی نمایم. در مقابل این زحمات لازم بود مباشر ساختمان قدردانی کند، که برعکس، عدم اطلاع ایشان را وادار کرد که به کارهای فنی دخالت کنند. معهذا این‌جانب شفاهاً اظهار داشتم که خوب است در کارهای فنی دخالت نکنند، و الا این‌جانب رسیدگی نخواهم کرد!

در نتیجهٔ آن، یك مرتبه بدون اینکه به بنده چیزی بگویند، در روزنامه‌ها خواندم که نقشهٔ یك نفر مهندس فرانسوی تصویب شده است! البته این اقدام غیرمنصفانه روح هر مرد فداکار و بااطلاع را خفه می‌کند!

حالا با حسن نیت و با نظر خیرخواهی توجه حضرت اشرف را به طرف یك نکته جلب می‌نمایم. آن این است که تصویب این نقشه از طرف انجمن آثار ملی در تمام روزنامه‌ها منتشر شده و در اکثر ممالك اروپا پیچیده و مطلعین منتظر خاتمهٔ کار هستند. و امروز که تصویب نقشهٔ مهندس فرانسوی را در روزنامه مطالعه کرده‌اند، از چاکر علت آن را سؤال می‌کنند! و آنها کلمهٔ تصویب را لایتغیر می‌دانند. آیا در این صورت صلاح نیست که انجمن محترم آثار ملی تصمیم و امضای خود را محترم شمرده و هر روز یك نقشه را تصویب نکند؟

اجازه می‌خواهم خلاصهٔ عرایض و عقیدهٔ ناقص خودم را از روی احساسات پاك به عرض برسانم:

۱.نقشه‌ای که گنبد دارد و شبیه امامزاده است نقشهٔ چاکر نیست، مال آقای پروفسور هرتزفلد است.

۲. دو قطعه نقشهٔ جدید که سنگهای فعلی [را] نیز در آن می‌شود صرف کرد تهیه و خدمت آقای ارباب تقدیم کرده‌ام.

۳. یك قطعه نقشهٔ جدید امروز یا فردا تمام خواهد شد و اجازه می‌خواهم به نظر مبارك برسانم.

۴. در صورتی که نقشه‌های فوق موافق سلیقهٔ آن وزیر دانش‌پرور نشود، اجازه فرمایند با آقای مهندس فرانسوی مسابقه کنیم.

ما نقد عمر صرف ره یار کرده‌ایم
حاصل در عمر خویش همین کار کرده‌ایم

حقیر: طاهرزاده بهزاد

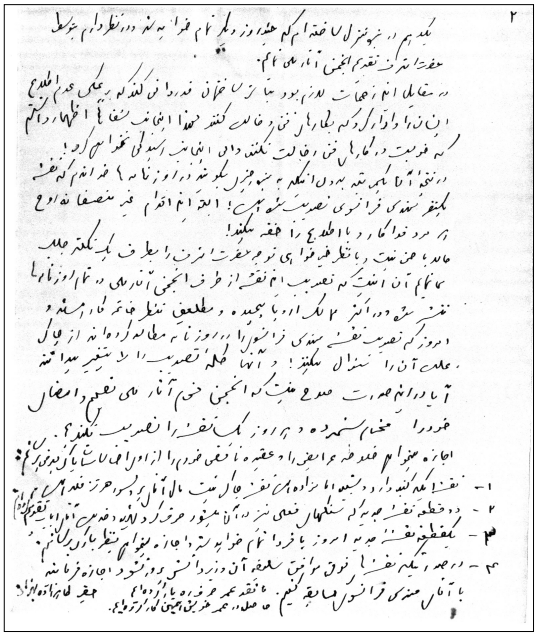

مذکور آقای ارباب کیخسرو به اینجانب ابلاغ و مأمور ساختمان کردند و حقیر نیز چند ماه جان‌فشانی کرده و نمونه‌های ستونها و سرستونها که در اسلوب معماری تخت جمشید ترسیم شده ساخته و بهترین مرمرها را تهیه کرده و پی‌سازی را کاملاً انجام داده‌ام و هفت‌هزار تومان صرف این کارها شده است که اگر نقشه عوض شود، این سنگها به درد نخواهد خورد. علاوه بر همهٔ اینها، از کیسهٔ

«مقبرهٔ فردوسی ــ حقیر
آتش خسار گل خرمن زهدم بسوخت
چهرهٔ خندان شمع آفت پروانه شد!

فقیر خودم نمونهٔ مقبره را در مقیاس یك‌دهم در بنده‌منزل ساخته‌ام که چند روز دیگر تمام خواهد شد.[۱۶]

در پایان نیز تقاضا کرد که انجمن آثار ملی طرح تصویب‌شدهٔ خود را محترم شمارد: «آیا در این صورت صلاح نیست که انجمن محترم آثار ملی تصمیم و امضای خود را محترم شمرده و هر روز یك نقشه را تصویب نکند؟»[۱۷]

گویا اعتراض طاهرزاده بهزاد مؤثر نیفتاد؛ زیرا در

ت ۴. نامهٔ کریم طاهرزاده بهزاد به تیمورتاش، وزیر دربار، ۲۷ تیر ۱۳۰۸ش

«مقام منیع وزارت جلیلهٔ دربار پهلوی دامت شوکته

محترماً سواد مرقومهٔ تولیت جلیله را در ذیل به نظر مبارك می‌رساند. حقیر: طاهرزاده بهزاد

پس از عنوان:
اکنون که خودتان طهران هستید لازم است برای گرفتن نقشهٔ مرتسمه که به تصدیق و امضای آقایان اعضاء کمیسیون مأمور این کار رسیده است (!!) با صورت پیش‌بینی مخارج که تسلیم نموده‌اید، هر دو را با تصویب وزارت جلیلهٔ دربار پهلوی در مراجعت با خودتان به مشهد بیاورید که در آینده اشکالی روی ننماید.

نیابت تولیت آستان قدس
امضای آقای اسدی»

تیمورتاش در حاشیهٔ نامه نوشته است: «این نقشه بالاخره کجاست؟»

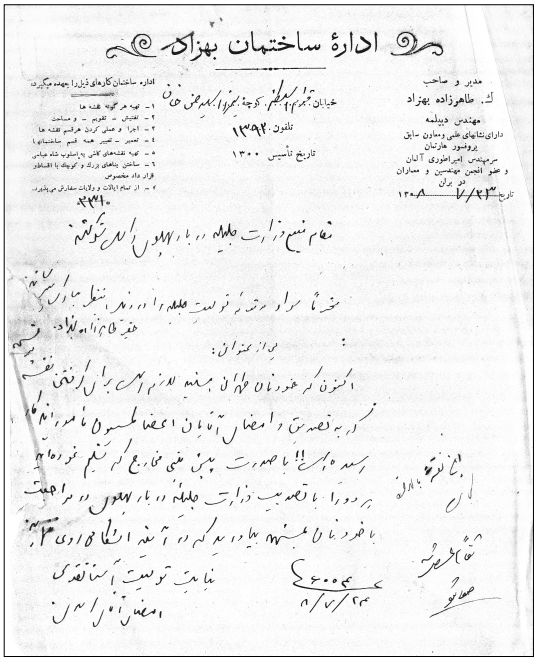
اداره ساختمان بهزاد

مدیر و صاحب
آقا. طاهرزاده بهزاد
مهندس دیپلمه
دارای نشانهای علمی و معاون سابق
پروفسور هارتمان
سرمهندس امپراطوری آلمان
و عضو انجمن مهندسین و معماران
دفتر تهران
تاریخ ۱۳۰۸/۷/۲۴

خیابان [illegible] کوچهٔ [illegible] خان
تلفون ۱۳۹۲
تاریخ تأسیس ۱۳۰۰

اداره ساختمان کارهای ذیل را تعهد میگیرد:
۱ - تهیه هرگونه نقشه ها
۲ - تفتیش - تقویم - و مساحت
۳ - اجرا و عملی کردن هرقسم نقشه ها
۴ - تعمیر - تغییر همه قسم ساختمانها
۵ - تهیه نقشه‌های کاشی به اسلوب شاه عباسی
۶ - ساختن باغهای بزرگ و کوچك با افشاطوز قرار داد مخصوص
۷ - از تمام ایالات و ولایات سفارش می‌پذیرد.

۴۳۱۰

مقام منیع وزارت جلیله دربار پهلوی دامت شوکته

محترماً سواد مرقومهٔ تولیت جلیله را در ذیل به نظر مبارك می‌رساند. حقیر: طاهرزاده بهزاد

پس از عنوان:
اکنون که خودتان طهران هستید لازم است برای گرفتن نقشه مرتسمه که به تصدیق و امضای آقایان اعضاء کمیسیون مأمور این کار رسیده است (!!) با صورت پیش‌بینی مخارج که تسلیم نموده‌اید هر دو را با تصویب وزارت جلیلهٔ دربار پهلوی در مراجعت با خودتان به مشهد بیاورید که در آینده اشکالی روی ننماید.

نیابت تولیت آستان قدس
امضای آقای اسدی

۶۰۰۴
۱۳۰۸/۷/۲۴

ت۵. رونوشت نامهٔ شمارهٔ ۶۰۰۴ مورخ ۱۳۰۸/۷/۲۴، از نایب‌التولیهٔ آستان قدس رضوی خطاب به بهزاد، که بهزاد سواد آن را به تیمورتاش فرستاده است، ۲۳ مهر ۱۳۰۸ش، پروندهٔ ش۵۶۳۹، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری

این زمان از آندره گدار، دیگر عضو افتخاری انجمن آثار ملی، خواستند طرح جدیدی تهیه کند. طرح هرم‌شکل آندره گدار با مخالفت انجمن آثار ملی مواجه شد و ظاهراً نظر محمدعلی فروغی در این مخالفت مؤثر بوده است که گفته بود «ما عرب نیستیم که اهرام را بسازیم و بهتر است که طرح آرامگاه فردوسی یك ایدهٔ ایرانی داشته باشد.»؛[۱۸] اما علی‌رغم نظر انجمن، تیمورتاش با اعمال تغییراتی در طرح گدار با آن موافقت کرد.[۱۹] سمائیلوف، مهندس روس، نیز که کمترین هزینه را برای اجرای طرح گدار پیشنهاد کرده بود (حدود ۳۸،۹۰۰ تومان) در تیرماه ۱۳۰۸ش مأمور اجرای این طرح شد.[۲۰]

هزینه‌های ساخت بنای آرامگاه و تغییر طرح آن

در خصوص تأمین اعتبار مورد نیاز بنای آرامگاه فردوسی، در نظر بود هزینهٔ آن با کمك مردم و نه بودجهٔ دولت تأمین شود تا «عموم افراد ملت در این امر ملّی شرکت جویند، تا ضمناً وطن‌خواهی آنان بیشتر بیدار شود و به ارزش و اهمیت فرهنگ خود و مقام بزرگان ایران بیشتر پی ببرند.»[۲۱] در واقع کارگزاران سیاسی و فرهنگی رژیم پهلوی درصدد بودند از این اقدام نمادین در جهت ایجاد هویت جمعی بهره ببرند. بر این اساس در مهرماه ۱۳۰۴ش ورقهٔ استمداد انجمن آثار ملی برای شروع بنای مقبرهٔ فردوسی منتشر شد. جمع‌آوری اعانه از اول مهرماه ۱۳۰۴ش شروع شد و تا آخر بهمن ماه ادامه داشت. مبلغ اعانه حداقل و حداکثر نداشت و هرکس برحسب استطاعت خود می‌توانست کمك کند.[۲۲] انجمن آثار ملی از عیسی صدیق، رئیس مدرسهٔ متوسطهٔ سیروس، نیز تقاضا کرد تا در جمع‌آوری اعانه یاری رساند. وی نیز با توزیع قبضهای اعانه بین دانش‌آموزان مدرسهٔ مذکور در حدود ۱۳۰۰ تومان جمع‌آوری کرد و به کیخسرو شاهرخ، خزانه‌دار انجمن، تحویل داد.[۲۳]

علاوه بر فراخوان عمومی، تجار و متمولان را نیز برای تأمین هزینهٔ ساخت آرامگاه فردوسی به کمك فراخواندند و افرادی همچون حاج سیدابوالقاسم کازرونی، میرزا محمد قرشی، امیر شوکت‌الملك، رئیس‌التجار، امیر تیمور کلالی، قوام شیرازی، حاج حسین‌آقا ملك، وهاب‌زاده، سیدحیدر بربری، قائم‌مقام رضوی، جلیل‌بیك نصیربیك‌اوف و محمدولی اسدی از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان[۲۴] و حاج محمدرضا بهبهانی ۲۰۰۰ تومان کمك کردند.[۲۵] گویا کمك بعضی از این اشخاص به میل و رغبت نبوده است، چنان‌که در گزارش نیابت تولیت آستان قدس رضوی به وزارت دربار آمده «... مستدعی است به هرطریق که رأی مبارك باشد مقرر فرمایید در وصول وجوه تقبلی آقایانی که از پرداخت تعلل دارند، اقدام به عمل آید.»[۲۶] حاج مستشارالسلطنه نیز که از ثروتمندان و اعیان درجهٔ اول خراسان بود و در جمع‌آوری اعانه از قلم افتاده بود، علی‌رغم مکاتبهٔ شخص تیمورتاش

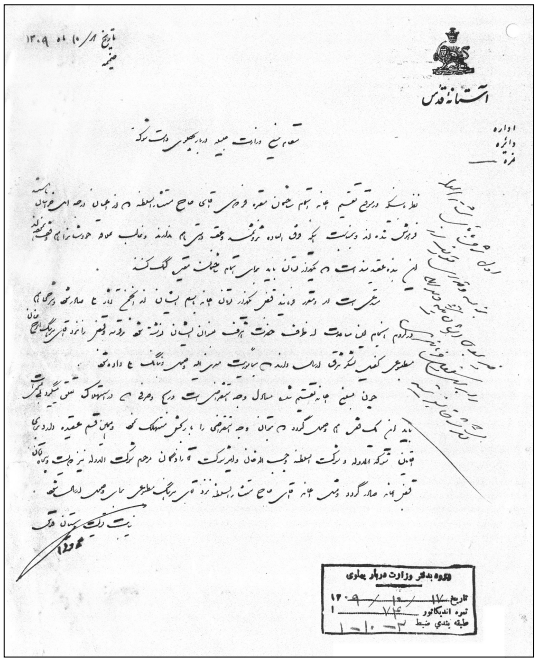

«مقام منیع وزارت جلیلهٔ دربار پهلوی، دامت شوکته

نظر به اینکه در موقع تقسیم اعانهٔ اتمام ساختمان مقبرهٔ فردوسی، آقای حاج مستشارالسلطنه که از اعیان درجهٔ [یك] اهل خراسان هستند فراموش شده‌اند، و به مناسبت اینکه فوق‌العاده ثروتمند و عقب درستی هم ندارند و غالب علاقهٔ خودشان را هم وقف نموده‌اند، این بنده عقیده‌مند است که یك‌هزار تومان باید برای اتمام ساختمان مقبره کمك کنند.
مستدعی است امر و مقرر فرمایند قبض یك‌هزار تومان اعانه به اسم ایشان از انجمن آثار ملی صادر شود و شرحی هم در لزوم انجام این مساعدت از طرف حضرت اشرف به عنوان ایشان نوشته شود. مرقومه و قبض را نزد آقای سرهنگ ایرج‌خان مطبوعی کفیل لشکر شرق ارسال دارند که به مأموریت مومی الیه وصول و به بانك ملی داده شود.
چون مبلغ اعانهٔ تقسیم‌شده معادل وجه استقراضی است و ربح و صرفی که در استهلاك تعلق می‌گیرد بی‌محل است، باید این یك فقره هم وصول گردد که بتوان وجه استقراضی را با ربحش مستهلك نمود. و همین قسم عقیده دارد برای آقایان شوکت‌الدوله و شوکت‌السلطنه و حبیب‌الله‌خان و امیرشوکت، آقازادگان مرحوم شوکت‌الدوله، نیز دویست‌وپنجاه تومان قبض اعانه صادر گردد و مثل اعانهٔ آقای حاج مستشارالسلطنه نزد آقای سرهنگ مطبوعی برای وصول ارسال شود.

نیابت تولیت آستان قدس
محمدولی اسدی»

ت۶. گزارش نایب‌التولیهٔ آستان قدس رضوی به تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه، دربارهٔ میزان کمك مالی افراد به ساخت آرامگاه فردوسی، ۸ دی ۱۳۰۹ش، پروندهٔ ش۵۶۰۷، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری:

با وی و تعریف و تمجید از خیّر بودنش، تنها به پرداخت ۵۰۰ تومان حاضر شد.[۲۷] همچنین برای شوکت‌الدوله، شوکت‌السلطنه، حبیب‌الله‌خان و امیرشوکت، هر کدام ۲۵۰ تومان قبض اعانه صادر شد.[۲۸]

یکی دیگر از راههای جذب اعتبار برای ساخت آرامگاه فردوسی برگزاری نمایش در شهرستانها و اختصاص عایدات آن برای این منظور بود.[۲۹] تیمورتاش نیز که مستقیماً پی‌گیر به انجام رسیدن این طرح بود، از هر فرصتی برای تأمین اعتبار موردنیاز آرامگاه استفاده می‌کرد. او در نامه‌ای به والی خراسان به تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۰۹ش می‌نویسد:

> آقای صدرالتجار بزرگ‌نیا برای اینکه از خراسان انتخاب شود، برای این‌جانب ۲۵۰۰ تومان رشوه آورده بود. چون برای مصارف مقبرهٔ فردوسی محتاج به پول هستیم، بهترین مجازاتی که تصور می‌کنم برای ایشان باشد این است که پول را از ایشان گرفته برای جناب‌عالی بفرستم که به مصارف مقبرهٔ فردوسی برسانید.[۳۰]

مجلس شورای ملی نیز در دو نوبت در ساخت آرامگاه فردوسی مساعدت مالی داشت؛ مبلغ ۱۰هزار تومان از محل صرفه‌جویی در اعتبارات خود در شروع کار و ۱۰هزار تومان دیگر در اواسط کار به این امر اختصاص داد.[۳۱] با وجود این ساخت آرامگاه فردوسی در چند مرحله به‌علت کسر بودجه دچار مشکل شد و متصدیان امر ناچار به گرفتن قرض از بانك‌ها شدند.[۳۲] این کسری بودجه و پیشرفت نکردن کار تا آنجا پیش رفت که در سال ۱۳۱۱ش درصدد برآمدند موقتاً ساخت آرامگاه را متوقف ساخته و نقشهٔ آن را تغییر دهند.[۳۳]

در این میان طرح ساخت آرامگاه نیز دچار تغییر شد و دیگربار به طاهرزاده بهزاد مراجعه شد که طرحی نو دراندازد. ارباب کیخسرو در یادداشت‌های خود در این باره می‌نویسد:

> چون مبلغ زیادی مخارج شده بود و کار به‌جایی قابل نرسیده و در سفر بودم که سقف ناتمام اهرامی نیز شکست خورده عمل را متوقف نموده، عازم تهران شده گزارش عرضه داشتم. ضمناً برحسب تقاضای من آقای طاهرزاده بهزاد نقشهٔ دیگری از روی تخت‌جمشید تهیه کرده که به‌جای سقف اهرامی گذارده شود.[۳۴]

بدین ترتیب برای تکمیل آرامگاه فردوسی طاهرزاده بهزاد طرح جدیدی تهیه کرد که در تاریخ ۲۸ مهرماه ۱۳۱۲ش به تصویب انجمن آثار ملی رسید. استاد حسین لرزاده هم که در آن زمان حدود سی سال داشت، در سمت معمار و سرکارگر با کمك استاد حسین حجارباشی زنجانی که مسئول تهیهٔ سنگهای آرامگاه و تراش آنها بود، و مباشرت تقی درودیان تکمیل ساختمان آرامگاه فردوسی را آغاز کردند.[۳۵]

اما از موانع تسریع ساخت آرامگاه افزایش

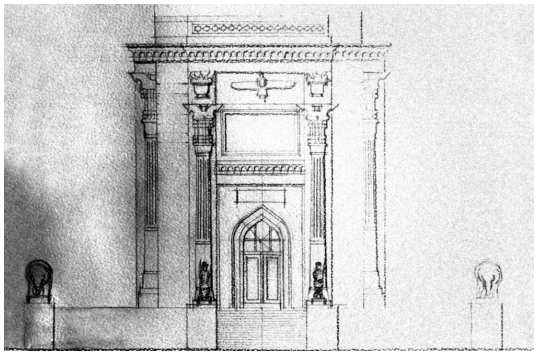

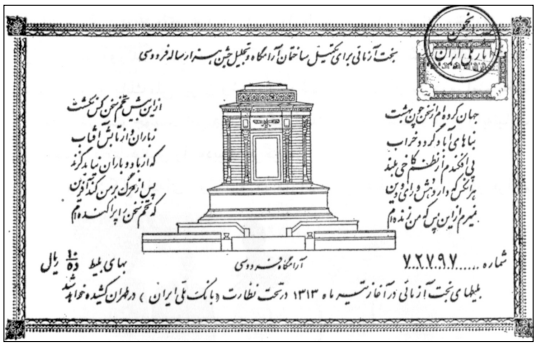

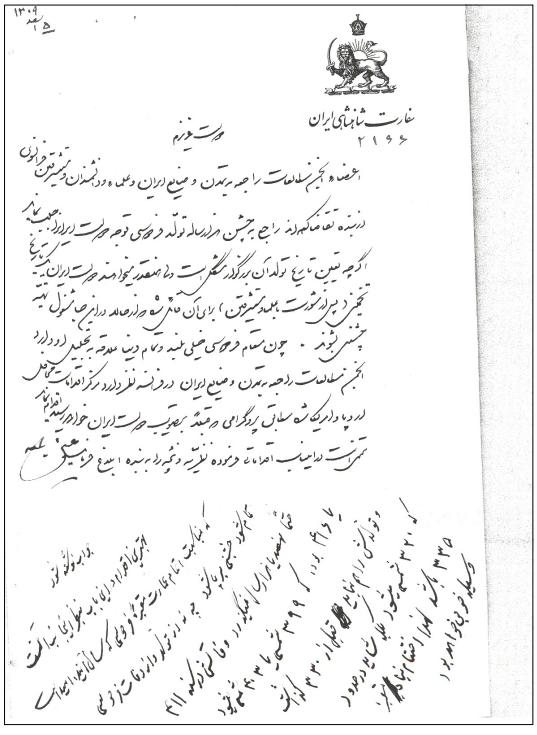
سفارت شاهنشاهی ایران
۲۱۶۶
حضرت فخرم
انجمن مطالعات راجعه به تمدن و صنایع ایران و علما و دانشمندان و مستشرقین فرانسوی
در نتیجه تقاضا کرده‌اند راجع به جشن هزارساله تولد فردوسی توجه حضرت ریاست را جلب نمایم
اگرچه تعیین تاریخ تولد آن بزرگوار مشکل است ولی هنوز نمی‌خواهند حضرت ایران یک تاریخ
تخمینی (پس از مشورت با علما و مستشرقین) برای آن جشن هزارساله در این جا تشکیل بدهند
چون مقام فردوسی خیلی بلند و نام وی بلند و جلیل است
انجمن مطالعات راجعه به تمدن و صنایع ایران در فرانسه نظر دارد مرکز اقدامات خود را
در اروپا و امریکا شعبه سیاحتی برگزاری جشن هزارساله تولد فردوسی قرار دهد
تمنی است در این باب اقدامات فرموده نتیجه و ثمره را به بنده ابلاغ فرمایید
حسین علاء
۱۳۰۹/۸/۵

هزینه‌های آن بود که یکی از علل این افزایش هزینه تغییر نوع سنگ‌های آن بود. ابتدا قرار بود ساختمان را از سنگهای سیاهی بسازند که از کوههای نزدیك طوس به دست می‌آید؛ اما در شروع کار تصمیم گرفتند تمام ساختمان را از سنگ سفید معدن خلج بسازند. این معدن در یك فرسخی مشهد است و تا طوس شش فرسخ فاصله دارد.[۳۶]

کل مبلغی که تا شهریور ۱۳۱۱ش برای ساختمان مقبرهٔ فردوسی هزینه شد بالغ بر ۶۷۸،۷۱۵ ریال و ۸۵۰ قران بود. از این مبلغ ۱۸۲،۳۸۹ ریال و ۳۵۰ قران برای اجرت بنّا و عملیات و مباشر و مهندسی، ۱۴۷،۹۵۹ ریال و ۲۵۰ قران برای مصالح، ۲۶۹،۰۷۶ ریال برای قراردادهای سنگ‌تراشی به‌وسیلهٔ استادحسین حجارباشی، ۷۰،۴۰۵ ریال و ۴۰۰ قران بابت اجرت سنگهای تراشیده به‌طور امانی و ۸،۸۸۵ ریال و ۸۵۰ قران باقی‌مانده نیز برای کارهای متفرقه هزینه شد.[۳۷]

سرانجام این وضع نابسامان تأمین هزینه‌ها موجب شد که انجمن آثار ملی در سال ۱۳۱۲ش تصمیم بگیرد از راه بخت‌آزمایی ۷۰هزار تومان کسری بودجهٔ لازم را برای اتمام ساختمان آرامگاه براساس نقشهٔ جدید بهزاد تأمین کند. بدین منظور هیئت مدیرهٔ بخت‌آزمایی فردوسی به ریاست ابراهیم حکیم‌الملك، نایب‌رئیسی حسین علاء و دبیری عیسی صدیق و عضویت کیخسرو شاهرخ، عبدالحسین نیك‌پور (نمایندهٔ مجلس شورای ملی و رئیس اتاق بازرگانی) و مصطفی فاتح (معاون شرکت نفت ایران و انگلیس) تشکیل شد. این هیئت با کمك نمایندگان رسمی دادگستری، بانك ملی، شهرداری و شهربانی تهران جلساتی در دارالمعلمین عالی تشکیل داد و توانست با فروش بلیت، وجه‌مورد نیاز را تهیه کند و جمعاً با مبلغ ۱۴۰هزار تومان ساختمان آرامگاه فردوسی را در نیمهٔ اول سال ۱۳۱۳ش به پایان برساند.[۳۸]

جشن هزارهٔ فردوسی

در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۰۹ش حسین علاء (سفیر ایران در پاریس) در نامه‌ای به سیدحسن تقی‌زاده (عضو انجمن آثار ملی و وزیر مالیه) اعلام کرد که اعضای «انجمن مطالعات راجعه به تمدن و صنایع ایران و علما و دانشمندان و مستشرقین فرانسوی» از وی تقاضا کرده‌اند که باتوجه به مشخص‌نبودن تاریخ دقیق تولد فردوسی، دولت ایران پس از مشورت با علما و مستشرقین تاریخ تولدی را به‌صورت تخمینی برای برگزاری جشن هزارسالهٔ زادروز فردوسی و تجلیل از مقام والای او معیّن کند تا فرانسه و انجمن مذکور

ت۷ (راست بالا). کریم طاهرزاده بهزاد، طرح سوم آرامگاه فردوسی، ۱۳۱۱ش، مأخذ تصویر: شافعی و دیگران، همان، ص۶۰

ت۸ (راست پایین). بلیت بخت‌آزمایی که انجمن آثار ملی برای تأمین هزینه‌های آرامگاه و جشن هزارهٔ فردوسی منتشر کرد، ۱۳۱۲ش، تهران، بایگانی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (انجمن آثار ملی)

ت۹ (چپ). *نامهٔ حسین علاء، سفیر وقت ایران در فرانسه، به سیدحسن تقی‌زاده، عضو انجمن آثار ملی و وزیر مالیه، در خصوص تعیین زمان هزارهٔ زادروز فردوسی*، ۵ اسفند ۱۳۰۹، پروندهٔ ردیف ۲۴۰۰۰۵۷۹۸، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران

دوست عزیزم

اعضاء انجمن مطالعات راجعه به تمدن و صنایع ایران و علما و دانشمندان و مستشرقین فرانسوی از بنده تقاضا کرده‌اند راجع به جشن هزارسالهٔ تولد فردوسی توجه دولت ایران را جلب نماید. اگرچه تعیین تاریخ تولد آن بزرگوار مشکل است، ولی همین قدر می‌خواهند دولت ایران یك تاریخ تخمینی (پس از مشورت با علما و مستشرقین) برای آن قائل شود که از حالا در اینجا مشغول تهیهٔ جشنی بشوند. چون مقام فردوسی خیلی بلند و تمام دنیا علاقه به تجلیل او دارد، انجمن مطالعات راجعه به تمدن و صنایع ایران در فرانسه نظر دارد مرکز اقدامات محافل اروپا و امریکا شده مطابق پروگرامی که قبلاً به تصویب دولت ایران خواهد رسید اقدام نماید. متمنی است در این باب اقداماتی فرموده نظریه و نتیجه را به بنده ابلاغ فرمایید.

حسین علاء

جواب نوشته شود

بهترین اقدام در این باب به نظر این‌جانب آن است که به مناسبت اتمام عمارت مقبرهٔ فردوسی که سال آینده امید است تمام شود، جشنی برپا شود؛ چه نه از تولد و از وفات فردوسی حتماً نهصد یا هزار سال نمی‌گذرد. وفاتش در سنهٔ ۴۱۱ یا ۴۱۶ بوده که ۳۹۹ شمسی یا ۴۰۳ شمسی می‌شود، و تولدش را هم نباید قبل از ۳۳۰ گذاشت که ۳۲۰ شمسی می‌شود، بلکه شاید در حدود ۳۳۵ باشد. لهذا اختتام بنای مقبره وسیلهٔ خوبی خواهد بود.

مرکز این اقدام در اروپا باشد.[۳۹] تقی‌زاده در جواب این درخواست پاسخ داد:

> بهترین اقدام در این باب به‌نظر این‌جانب آن است که به مناسبت اتمام عمارت مقبرهٔ فردوسی که سال آینده امید است تمام شود، جشنی برپا شود؛ چه نه از تولد و از وفات فردوسی حتماً نهصد یا هزار سال نمی‌گذرد. وفاتش در سنهٔ ۴۱۱ یا ۴۱۶ بوده که ۳۹۹ شمسی یا ۴۰۳ شمسی می‌شود و تولدش را هم نباید قبل از ۳۳۰ گذاشت که ۳۲۰ شمسی می‌شود، بلکه شاید در حدود ۳۳۵ باشد. لهذا اختتام بنای مقبره وسیلهٔ خوبی خواهد بود.[۴۰]

بدین ترتیب با پیشنهاد تقی‌زاده و تصویب دولت مقرر شد هم‌زمان با افتتاح آرامگاه فردوسی کنگره و جشن هزارهٔ فردوسی نیز برگزار شود.

این کنگره که نخستین اجتماع علمی بین‌المللی در ایران بود، با حضور چهل نفر از اندیشمندان و مستشرقان از هفده کشور خارجی و جمعی از محققان و ادیبان ایرانی در روز پنجشنبه ۱۲ مهر ۱۳۱۳ش در تالار بزرگ مدرسهٔ دارالفنون با سخنرانی محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر و رئیس انجمن آثار ملی، افتتاح شد.[۴۱] حاج محتشم‌السلطنهٔ اسفندیاری ریاست کنگره را بر عهده داشت و عیسی صدیق دبیر آن بود. هیئت رئیسهٔ کنگره نیز متشکل از پروفسور هانری ماسه[۳]، پروفسور آرتور کریستنسن[۴]، محتشم‌السلطنهٔ اسفندیاری، عیسی صدیق و عبدالوهاب عزّام بود.[۴۲]

(3) Henri Massé (1886-1969)

(4) Arthur Christensen

کنگرهٔ فردوسی هفت جلسهٔ عمومی داشت که در آنها مقالاتی در موضوعات مختلف ازجمله هنرهای زیبای ایران در عصر فردوسی، مقام شاهنامه در ادبیات دنیا، و نفوذ فردوسی در هندوستان به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسه عرضه شد. در اواسط سال ۱۳۱۴ش این مقالات را ادارهٔ کل نگارش وزارت فرهنگ آمادهٔ چاپ کرد. در میان مقالات مقاله‌ای از سیدحسن تقی‌زاده تحت عنوان «جنبش ملی ادبی» بود که در آن عبارت «توسل به قوای اجباری و ملاحظهٔ شمشیر در کار قلم خلاف ذوق و متانت ایرانی است» به مذاق رضاشاه خوش نیامد. از این‌رو چاپ مجموعه مقالات به تعویق افتاد و در نه سال بعد (دی‌ماه ۱۳۲۲ش) که دیگر رضاشاه بر اریکهٔ قدرت نبود، تحت عنوان *هزارهٔ فردوسی* چاپ و منتشر شد.[۴۳]

جلسات کنگرهٔ فردوسی در تهران در روز دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۱۳ش خاتمه یافت و در بعدازظهر ۲۰ مهر ۱۳۱۳ش با حضور حدود دویست تن از مدعوین در طوس، آرامگاه فردوسی، با سخنرانی رضاشاه افتتاح شد.[۴۴] رضاشاه پیش از این، در سفری هم که در سال ۱۳۱۰ش به شمال و شمال شرق کشور کرده بود، ضمن بازدید از مراحل ساخت آرامگاه فردوسی آرزو کرده بود پس از مرگش برای وی نیز آرامگاهی همچون آرامگاه فردوسی بسازند. او بر مزار فردوسی گفته بود:

> معلوم می‌شود فردوسی شخص بزرگی بوده که بعد از نزدیك به هزار سال چنان آثار بزرگی بر سر مقبرهٔ او برپا می‌شود و شخصی مثل ارباب کیخسرو هم مأمور ساختمان و به واقع متولی این کار است. آیا بشود روزی که برای من چنان آثاری گذارده شود؟[۴۵]

مهمانان کنگره به مدت چهار روز در مشهد اقامت کردند و مراسم مذکور با اهدای مدال مخصوص یادبود هزارهٔ فردوسی از طرف انجمن آثار ملی به آنان و بازگشت مهمانان به تهران خاتمه یافت.[۴۶] هم‌زمان با برگزاری جشنهای هزارهٔ فردوسی در شهرهای مختلف ایران، چنین مراسمی در نقاط مختلف جهان ازجمله هندوستان، انگلستان، مصر، امریکا، اتحاد جماهیر شوروی، آلمان، سوئد، بلژیك، و فرانسه برگزار شد.[۴۷] همچنین افرادی همچون عباس

ت ۱۰. مراسم افتتاح آرامگاه فردوسی که بر اساس طرح سوم طاهرزاده بهزاد ساخته شد، طوس، ۱۳۱۳ش

اقبال آشتیانی، علامه محمد قزوینی و سیدحسن تقی‌زاده با کمك سفارتخانه‌های ایران در خارج اقدام به شناسایی نسخ *شاهنامه* در کتابخانه‌های خارج و داخل کشور نموده و *شاهنامهٔ* فردوسی که نسخ چاپی آن تا آن زمان کمیاب و گران بود، چاپ و در اختیار عموم مردم قرار گرفت.[۴۸]

تجدید بنای آرامگاه

چون در آن زمان سطح دانش معماری پایین بود و سازندگان بنا با فنون آزمایش خاك و محاسبهٔ سنگینی بنایی عظیم با ارتفاع هجده متر آشنا نبودند و از آبهای زیرزمینی منطقه اطلاع نداشتند، بنای آرامگاه مدت کوتاهی پس از ساخت شروع به نشست کرد. در گزارشی که انجمن آثار ملی در آبان ۱۳۰۹ش در هنگام احداث بنا به وزارت دربار داده بود به این نکته اشاره کرده بود که

> مباشرین بر طبق نقشه[ای] که در دست دارند عمل کرده و در خوبی بنا و انتخاب سنگ و امتیاز مصالح قصور نشده، ولی [این] نقشه گمان می‌کنم غیر از آن نظریه بود که حضرت اشرف عالی داشتند که یك بنای محکم و باشکوه و ساده در سر قبر ساخته شود که مستحفظ نخواهد و از آب و آتش نیابد گزند.[۴۹]

تلاشهای سی‌سالهٔ انجمن آثار ملی در تعمیر و استحکام آرامگاه فردوسی و رفع رطوبت آن از طریق کانال کشی، زه‌کشی و تخلیهٔ قسمت فوقانی بنا از زواید نیز نتیجه نبخشید. سرانجام پس از بررسیهای دقیق و آزمایشهای مکرر معلوم شد که آرامگاه به علت رعایت نشدن اصول اولیهٔ شالوده‌سازی بر زمین سست محل آن دوامی ندارد و بیم آن می‌رود که بر اثر ریختگی کاشیهای آن و ایجاد شکاف و رطوبت دائم یکسره منهدم شود.[۵۰] تا سال ۱۳۲۷ش که شعبهٔ انجمن آثار ملی در خراسان تأسیس شد، مبلغ ۵۵۰هزار ریال هزینهٔ تعمیر و رفع نواقص آرامگاه فردوسی شده بود.[۵۱] این وضعیت ادامه یافت، تا اینکه در پانزدهم تیرماه ۱۳۴۲ش استاندار وقت خراسان، امیر عزیزی، در نامه‌ای به انجمن آثار ملی دربارهٔ این وضع اسف‌بار نوشت:

> در ظرف ده ماهی که اینجانب در مشهد هستم، مسافرین و زائرانی که از آرامگاه فردوسی بازدید کرده‌اند، مکرر حضوری یا تلفنی و یا کتبی وضع بسیار زنندهٔ آن را یادآور شده‌اند [...]. بهتر است دستور داده شود که تا هنگامی که در بنا تعمیرات اساسی نشده است، از ورود مسافران و بازدیدکنندگان در آرامگاه جلوگیری شود.[۵۲]

ادارهٔ کل باستان‌شناسی نیز پنج ماه بعد، در هجدهم آذرماه، در خصوص وضع نامطلوب آرامگاه فردوسی نامه‌ای به انجمن آثار ملی نوشت.[۵۳]

چنین نامه‌های هشداردهنده‌ای موجب شد که انجمن آثار ملی در تاریخ هفدهم آذرماه ۱۳۴۲ مهندس هوشنگ سیحون و حسین جودت را مأمور مطالعه و بررسی چگونگی تجدید بنای آرامگاه فردوسی با حفظ کامل نمای بیرونی آن کند. این دو تن به اتفاق مهندس نکو، مهندس شرکت کا. ژ. ت.، پس از بازدید و بررسی‌اعلام کردند:

> برای تجدید بنای آرامگاه باید اولاً پیش از خراب کردن، نقشه‌های دقیق و عکسهای روشنی از آن برداشته شود تا پس از تجدید بنا نمای خارجی آن با وضع فعلی تفاوت نکند. ثانیاً زیر بنای آرامگاه و زیر صفهٔ آن به ابعاد ۳۰ × ۳۰ متر خالی گردد. ثالثاً در سراسر قسمت زیرین بنا رادیه ژنرال از بتون‌آرمه تعبیه گردد که بعدها حتی در حوادث احتمالی از قبیل زلزله و غیره نیز بنا نشست نکند و شکست نیابد. رابعاً قسمت داخل گنبد آرامگاه بکلی خالی شود؛ آن‌گاه از داخل، ارتفاعی در حدود ۱۴ متر خواهد داشت که سقف و بدنهٔ آن کاشی‌کاری خواهد شد.[۵۴]

گویا حکومت پهلوی حاضر نبود بنایی را که نمادی از باستان‌گرایی دورهٔ رضاشاه تلقی می‌شد، به‌سادگی تخریب و تجدید بنا کند. به همین علت پس از مکاتبات انجمن آثار ملی با دفتر مخصوص شاهنشاهی و موافقت شخص محمدرضاشاه با تجدید بنای آرامگاه که در تاریخ

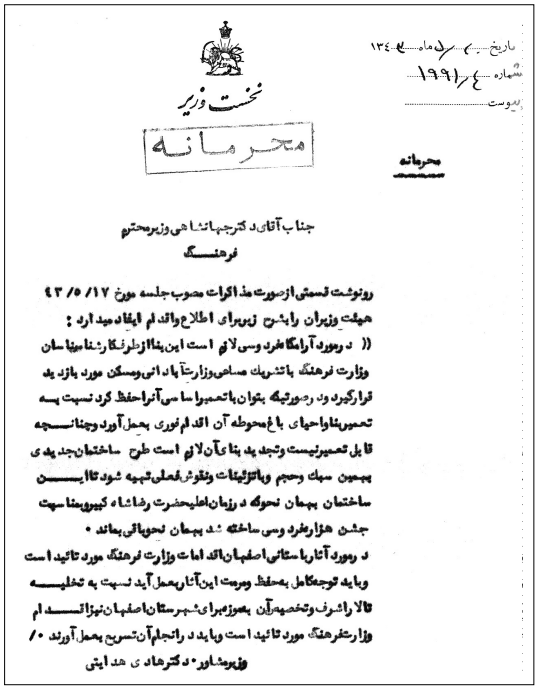

تاریخ ... ماه ... ۱۳۴۰
شماره ... ۱۹۹۱/ ...
پیوست .....

نخست وزیر

محرمانه

محرمانه

جناب آقای دکتر جهانشاهی وزیر محترم
فرهنگ

رونوشت قسمتی از صورت مذاکرات مصوب جلسه مورخ ۴۳/۵/۱۷ هیئت وزیران را بشرح زیر برای اطلاع و اقدام ایفاد میدارد :
((در مورد آرامگاه فردوسی لازم است این بنا از طرف کارشناسان وزارت فرهنگ با تشریک مساعی وزارت آبادانی و مسکن مورد بازدید قرار گیرد و در صورتیکه بتوان با تعمیر اساسی آنرا حفظ کرد نسبت به تعمیر بنا و احیای باغ محوطه آن اقدام فوری بعمل آورد و چنانچه قابل تعمیر نیست و تجدید بنای آن لازم است طرح ساختمان جدیدی بهمین سبک و حجم و با تزئینات و نقوش فعلی تهیه شود تا این ساختمان به همان نحو که در زمان اعلیحضرت رضاشاه کبیر و به مناسبت جشن هزارهٔ فردوسی ساخته شد به همان نحو باقی بماند .
در مورد آثار باستانی اصفهان اقدامات وزارت فرهنگ مورد تائید است و باید توجه کامل بحفظ و مرمت این آثار بعمل آید نسبت به تخلیه تالار اشرف و تخصیص آن بعنوان موزه برای شهرستان اصفهان نیز اقدام وزارت فرهنگ مورد تائید است و باید در انجام آن تسریع بعمل آورند ./
وزیر مشاور . دکتر هادی هدایتی

هشتم اردیبهشت ۱۳۴۳ صورت گرفت،[55] هیئت دولت در جلسهٔ محرمانهٔ مورخ ۱۳۴۳/۵/۱۷ تعمیر آن را در اولویت قرار داد:

> در مورد آرامگاه فردوسی لازم است این بنا از طرف کارشناسان وزارت فرهنگ با تشریك مساعی وزارت آبادانی و مسکن مورد بازدید قرار گیرد و در صورتی که بتوان با تعمیر اساسی آن را حفظ کرد، نسبت به تعمیر بنا و احیای باغ محوطهٔ آن اقدام فوری به عمل آورد؛ و چنانچه قابل تعمیر نیست و تجدید بنای آن لازم است، طرح ساختمان جدیدی به‌همین سبك و حجم و با تزئینات و نقوش فعلی تهیه شود، تا این ساختمان به همان نحو که در زمان اعلی‌حضرت رضاشاه کبیر و به مناسبت جشن هزارهٔ فردوسی ساخته شد، به همان نحو باقی بماند.[56]

بر این اساس در تاریخ ۲۵ خردادماه ۱۳۴۳ش انجمن آثار ملی قرارداد تجدید بنای آرامگاه فردوسی را با هوشنگ سیحون منعقد کرد.[57] شرکت مقاطعه‌کاری و ساختمانی کا. ژ. ت. نیز که با مبلغ ۹۰۰،۶۰۲،۳۵ ریال برندهٔ مناقصهٔ ساخت آرامگاه شده بود، تحت نظارت هوشنگ سیحون تخریب بنا و ساخت آن را از اواخر همان سال آغاز کرد.[58] براساس مصوبهٔ هیئت وزیران، در تجدید بنای آرامگاه فردوسی نمای خارجی و حجم و منظر آن با همان سنگها و نوشته‌ها و ستونها محفوظ ماند؛ اما در داخل آرامگاه به‌جای فضای کوچک و تاریک و مرطوب و کاشیهای لعاب‌ریخته، فضایی با وسعت ۹۰۰ مترمربع با استفاده از قسمتهای انباشته زیر سکوهای گرداگرد بنا ایجاد شد. در تزیینات داخلی مقبره هم از اسلوب معماری دورهٔ غزنوی که معاصر فردوسی بود، استفاده شد و بر دیوارهای داخل آرامگاه نقوش سنگی برجسته‌ای از داستانهای شاهنامهٔ فردوسی به دست فریدون صدیقی، فرزند استاد ابوالحسن صدیقی، ساخته شد.[59] بدین ترتیب تجدید ساختمان آرامگاه فردوسی در سال ۱۳۴۷ به اتمام رسید و در روز دهم اردیبهشت همان سال با حضور محمدرضا پهلوی گشایش یافت.[60] □

ت ۱۱. *ابلاغیهٔ محرمانهٔ مصوبهٔ هیئت وزیران به وزیر فرهنگ دربارهٔ تعمیر اساسی آرامگاه فردوسی*، ۲۰ مرداد ۱۳۴۳، پروندهٔ ش ۵۵۵۱۶، اسناد نخستوزیری، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری

کتاب‌نامه

افشار، ایرج. *کتاب‌شناسی فردوسی ــ فهرست آثار و تحقیقات دربارهٔ فردوسی و شاهنامه*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.

بحرالعلومی، حسین. *کارنامهٔ انجمن آثار ملی از آغاز تا ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵-۱۳۰۱ هجری خورشیدی)*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.

بهرامی، روح‌الله و دیگران (و.). *اسنادی از باستان‌شناسی در ایران (حفریات، عتیقات و بناهای تاریخی)*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

پروندهٔ ردیف ۲۴۰۰۰۵۷۹۸، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران.

پروندهٔ ردیف ۲۹۷۰۱۴۵۹۷، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران.

پروندهٔ ردیف ۲۹۷۰۲۲۱۵۴، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران.

پروندهٔ ش ۵۵۲۸۸، اسناد نخست‌وزیری، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

پروندهٔ ش ۵۵۵۱۶، اسناد نخست‌وزیری، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

پروندهٔ ش ۵۶۰۷، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

پروندهٔ ش ۵۶۰۸، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

پروندهٔ ش ۵۶۳۹، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

حجت، مهدی. *میراث فرهنگی در ایران، سیاستها برای یك کشور اسلامی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰.

ریاحی، محمدامین. *فردوسی (زندگی، اندیشه و شعر او)*، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.

سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.

شافعی، بیژن و دیگران. *معماری کریم طاهرزاده بهزاد*، تهران، دید، ۱۳۸۴.

شاهرخ، کیخسرو. *یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ*، به کوشش جهانگیر اشیدری، تهران، ۱۳۵۵.

صدیق، عیسی. *یادگار عمر، خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق*،

تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

کرزن، جورج ناتانیل. *ایران و قضیهٔ ایران*، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

کیانی، مصطفی. *معماری دورهٔ پهلوی اول ــ دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دورهٔ بیست‌ساله معاصر ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹*، تهران، مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳.

پی‌نوشتها

۱. عضو هیئت علمی فرهنگستان هنر

۲. *سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج*، ص۳۷-۳۸.

۳. مهدی حجت، *میراث فرهنگی در ایران، سیاستها برای یك کشور اسلامی*،ص۲۴۵.

۴. محمدامین ریاحی، *فردوسی (زندگی، اندیشه و شعر او)*، ص۳۷۳.

۵. همان، ص۳۷۲-۳۷۳.

۶. همان، ص۳۷۲؛ کرزن، *ایران و قضیهٔ ایران*، ج۱، ص۲۴۲.

۷. عیسی صدیق، *یادگار عمر، خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق*، ج۲، ص۲۰۲-۲۰۳.

۸. *اسنادی از باستان‌شناسی در ایران (حفریات، عتیقات و بناهای تاریخی)*، ص۳۶۹-۳۷۵.

۹. عیسی صدیق، همان، ص۲۰۳.

۱۰. پروندهٔ ش۵۶۳۹، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

۱۱. عیسی صدیق، همان، ص۲۰۳.

۱۲. پروندهٔ ش۵۶۳۹.

۱۳. کیخسرو شاهرخ، *یادداشت‌های کیخسرو شاهرخ*، ص۱۶۵.

۱۴. همان، ص۱۶۵-۱۶۶.

۱۵. پروندهٔ ش۵۶۳۹.

۱۶. همان‌جا.

۱۷. همان‌جا.

۱۸. مصطفی کیانی، *معماری دورهٔ پهلوی اول ــ دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دورهٔ بیست‌سالهٔ معاصر ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹*، ص۸۷.

۱۹. کیخسرو شاهرخ، همان، ص۱۶۶؛ پروندهٔ ش۵۶۳۹.

۲۰. پروندهٔ ش۵۶۳۹.

۲۱. عیسی صدیق، همان.

۲۲. عیسی صدیق، همان، ص۲۱۰.

۲۳. ایرج افشار، *کتاب‌شناسی فردوسی ــ فهرست آثار و تحقیقات دربارهٔ فردوسی و شاهنامه*، ص۳۳۳.

۲۴. عیسی صدیق، همان، ص۲۱۰.

۲۵. پروندهٔ شمارهٔ ۵۶۰۷، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

۲۶. همان‌جا.

۲۷. همان‌جا.

۲۸. همان‌جا.

۲۹. همان‌جا.

۳۰. همان‌جا.

۳۱. پروندهٔ شمارهٔ ۵۶۰۸، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

۳۲. کیخسرو شاهرخ، همان، ص۱۶۴، ۱۶۶.

۳۳. پروندهٔ شمارهٔ ۵۶۰۷.

۳۴. همان‌جا.

۳۵. کیخسرو شاهرخ، همان، ص۱۷۱.

۳۶. مصطفی کیانی، همان، ص۲۱۸-۲۱۹؛ بیژن شافعی و دیگران، *معماری کریم طاهرزاده بهزاد*، ص۶۰-۶۱؛ پروندهٔ شمارهٔ ۵۶۰۷.

۳۷. پروندهٔ شمارهٔ ۵۶۰۷.

۳۸. همان‌جا.

۳۹. حسین بحرالعلومی، *کارنامهٔ انجمن آثار ملی از آغاز تا ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵-۱۳۰۱ هجری خورشیدی)*، ص۲۷-۲۹؛ صدیق، همان، ص۲۰۳-۲۰۴، ۲۱۰.

۴۰. پروندهٔ ردیف ۲۴۰۰۰۵۷۹۸، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران.

۴۱. همان‌جا.

۴۲. عیسی صدیق، همان، ص۲۱۱-۲۱۲.

۴۳. همان، ص۲۱۳.

۴۴. همان، ص۲۱۶-۲۱۷.

۴۵. همان، ص۲۲۹.

۴۶. کیخسرو شاهرخ، همان، ص۱۷۰.

۴۷. عیسی صدیق، همان، ص۲۳۱.

۴۸. پرونده‌های ردیف ۲۴۰۰۰۵۷۹۸، ۲۹۷۰۲۲۱۵۴، ۲۹۷۰۱۴۵۹۷، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران.

۴۹. عیسی صدیق، همان، ص۲۳۳.

۵۰. پروندهٔ شمارهٔ ۵۶۰۷، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

۵۱. پروندهٔ شمارهٔ ۵۵۲۸۸، اسناد نخست وزیری، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری؛ حسین بحرالعلومی، همان، ص۴۶۷.

۵۲. حسین بحرالعلومی، همان، ص۴۶۸.

۵۳. همان، ص۴۶۸-۴۶۹.

۵۴. همان، ص۴۶۹.

۵۵. همان، ص۴۷۱.

۵۶. همان، ص۴۷۲.

۵۷. پروندهٔ شمارهٔ ۵۵۵۱۶، اسناد نخست‌وزیری، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

۵۸. حسین بحرالعلومی، همان، ص۴۷۳-۴۷۴.

۵۹. همان، ص۴۷۴.

۶۰. پروندهٔ شمارهٔ، اسناد نخست‌وزیری، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری؛ حسین بحرالعلومی، همان، ص۴۷۸.

۶۱. ایرج افشار، همان، ص۳۲۷؛ حسین بحرالعلومی، همان، ص۴۷۷.